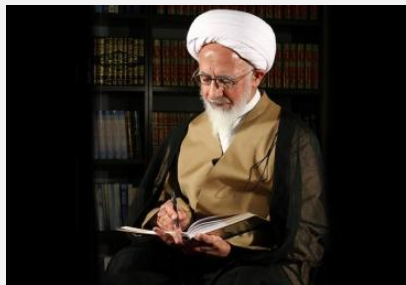


عقل نظری، مسئول اندیشه‌ورزی و عقل عملی مسئول انگیزه‌مداری است

کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی (با تکیه بر اندیشه های علامه جوادی آملی) با پیام آیت الله جوادی آملی در محل تالار علامه امینی دانشگاه تهران، برگزار شد.



کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی (با تکیه بر اندیشه های علامه جوادی آملی) با پیام آیت الله جوادی آملی در محل تالار علامه امینی دانشگاه تهران، برگزار شد.

به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله جوادی آملی در پیام خود به کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی به تبیین مساله عقل و حیانی و ابعاد مختلف آن پرداخت.

وی در بخشی از این پیام اظهار داشت: انسان همان طوری که یک چشم و گوش دارد برای درک کردن و یک دست و پا دارد برای کار کردن، در قلمرو جان او هم دو دستگاه وجود دارد: یکی عقل نظری که مسئول اندیشه‌ورزی است، یکی عقل عملی که مسئول انگیزه‌مداری است. انسان با چشم و گوش می‌فهمد، با دست و پا کار می‌کند در قلمرو جان با عقل نظری می‌فهمد، با عقل عملی اراده دارد. اراده، تصمیم، نیت و مانند آن از شئون انگیزه است که مسئول آن عقل عملی است. تصور، تصدیق، قضیه، قیاس، استدلال، برهان و مانند آن، امور نظری و علمی است که مسئول آن عقل نظری است که اندیش‌ورز است.

این مرجع تقلید افزود: آنچه که به نام عقل و حیانی نامگذاری می‌شود این است که این عقل در اثر استدلال و تعالی‌های عقلی بر اساس قانون علیّت یا قانون و تعالی‌های ظهور و مصدر ظهور، صدور و مصدر صدور به هر وسیله که باشد، ادراک می‌کند، چیزی که هستی او عین ذات او نیست، نیازمند به آفریدگار است؛ چنانچه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) در نهج البلاغه فرمود: «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛ [۱] یعنی هر موجودی که هستی او عین ذات او نیست این بر اساس شانس و بخت و اتفاق به عمل نمی‌آید؛ این با علت به عمل می‌آید. این نظام علّی را که عقل درک می‌کند، نقل و وحی آن را امضا کرده است؛ این آغاز تعامل بین عقل و وحی است.

متن کامل پیام آیت الله جوادی به کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی به شرح زیر است:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الأنبیاء و المرسلین و الأئمة الهداة المهدیین سیما خاتم الأنبیاء و خاتم الأوصیاء علیهما آلاف التحية و الثناء بهم تتولّى و من أعدائهم تتبرّء الى الله»؛.

مقدم شما فرهیختگان، نخبگان، خردمندان داخلی و خارجی، مهمانان گرانقدر و دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی را گرامی می‌داریم. از برگزارکنندگان این نشست وزین علمی حق و شناسی می‌کنیم و از همه خردمندانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالت بر وزن علمی این نشست افزوده‌اند حق و شناسی می‌کنیم. از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم به همه شما اندیشوران آنچه خیر علمی و صلاح عملی است مرحمت کند!

دو مطلب است که باید به عرضتان برسد: یکی عقل و حیانی و یکی علم دینی. در جریان علم دینی، شاید در این پیام کوتاه توفیقی پیدا نشود، آن به فرصتی دیگر موکول خواهد شد به عنایت الهی؛ اما درباره عقل و حیانی، عقلانیت و حیانی؛ انسان همان طوری که یک چشم و گوش دارد برای درک کردن و یک دست و پا دارد برای کار کردن، در قلمرو جان او هم دو دستگاه وجود دارد: یکی عقل نظری که مسئول اندیشه‌ورزی است، یکی عقل عملی که مسئول انگیزه‌مداری است. انسان با چشم و گوش می‌فهمد، با دست و پا کار می‌کند در قلمرو جان با عقل نظری می‌فهمد، با عقل عملی اراده دارد. اراده، تصمیم، نیت و مانند آن از شئون انگیزه است که مسئول آن عقل عملی است. تصور، تصدیق، قضیه، قیاس، استدلال، برهان و مانند آن، امور نظری و علمی است که مسئول آن عقل نظری است که اندیش‌ورز است.

برای توسعه اینها از عقل حسی و تجربی که در حقیقت خیال مجسم است شروع می‌شود؛ تا عقل نیمه تجربی که در ریاضیات مطرح است، عقل تجریدی که در کلام مطرح است، بالاتر از آن عقل تجریدی که در فلسفه مطرح است، بالاتر از آن عقل تجریدی محض که در عرفان نظری مطرح است؛ همه اینها را عقل نظری اندیش‌زورز به عهده دارد. اما جریان شهود به عهده عقل عملی است که از آن به قلب و مانند آن تعبیر می‌شود.

طلیعه اندیشه همان حس تجربی است و تجربه حسی است که آن بدون کمک عقل ممکن نیست؛ چون حس و تجربه حسی موجودات را مشاهده می‌کند، معدوم را درک نمی‌کند، نمی‌شنود. اما عقل است که مفهوم عدم را درک می‌کند و مسئله ارتفاع و اجتماع نقیضین را پشتوانه همه قضایا قرار می‌دهد. اگر ما در حس تجربی و تجربه حسی چیزی را آزمودیم، فقط می‌فهمیم که او هست. نبود آن را درک نمی‌کنیم، جمع بود و نبود را هم درک نمی‌کنیم. با تجربه حسی هرگز به اصل تناقض پی نمی‌بریم و بدون امتناع تناقض در تجربه حسی هم یقین پیدا نمی‌شود و این عقل تجریدی است که پشتوانه امر حسی و تجربی است و می‌گوید چیزی که هست، نیست نخواهد بود و چیزی که نیست، هست نخواهد بود. به اصطلاح اصل تناقض؛ یعنی اجتماع نقیضین محال، ارتفاع نقیضین محال است؛ این کف اندیشه است. از این مقدار که کف اندیشه است؛ یعنی علم حسی و تجربه حسی، بالاتر ریاضی است، بالاتر کلامی است، بالاتر فلسفی است، بالاتر عرفان نظری است.

اما آنچه که به نام عقل وحیانی نامگذاری می‌شود این است که این عقل در اثر استدلال‌های عقلی بر اساس قانون علیت یا قانون‌های ظهور و مصدر ظهور، صدور و مصدر صدور به هر وسیله که باشد، ادراک می‌کند، چیزی که هستی او عین ذات او نیست، نیازمند به آفریدگار است؛ چنانچه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) در نهج البلاغه فرمود: «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»؛ [۲] یعنی هر موجودی که هستی او عین ذات او نیست این بر اساس شانس و بخت و اتفاق به عمل نمی‌آید؛ این با علت به عمل می‌آید. این نظام علی را که عقل درک می‌کند، نقل و وحی آن را امضا کرده است؛ این آغاز تعامل بین عقل و وحی است.

عقل با ادراک این مطلب، چیزی که هستی او عین ذات او نیست براساس شانس، بخت، اتفاق و مانند آن محال است یافت بشود، حتماً علت دارد. این قانون علی را تبیین می‌کند، گسترش می‌دهد تا به جایی می‌رسد که انسان، جهان، پیوند انسان و جهان، اموری است که به یک ذات غنی قدیم ازلی، یعنی خدا تکیه می‌کند؛ زیرا آن موجود هستی او عین ذات اوست، این عین هست است و به تعبیر جناب فردوسی:

جهان را بلندی و پستی تویی *** ندانم چه ای هر چه هستی تویی [۳]

این «یا»؛ «هستی»؛ «یا ضمیر نیست»؛ یعنی تو هر چه هستی خودت می‌دانی؛ بلکه یای مصدری است؛ یعنی تمام حقیقت هستی تویی. نظام علی و معلولی به مبدایی منتهی می‌شود که او عین هستی محض است و انسان احتیاج دارد، یک؛ احتیاج دارد، دو؛ تلمذ و شاگردی و استفاده دارد، سه؛ هر سه اینها را با وحی تأمین می‌کند. انسان می‌فهمد این خدایی که عالم را آفرید، باید آن را راهنمایی کند؛ زیرا انسان از خواص بسیاری از اشیاء بی‌خبر است، از رخدادهای گذشته و آینده بی‌اطلاع است، از جریان مرگ و بعد از مرگ بی‌خبر است. این مقدار برای انسان مسلم است که انسان نمی‌پوسد و با مرگ از پوست به در می‌آید؛ اما چه می‌شود؟ کجا می‌رود؟ زندگی پس از مرگ چیست؟ نمی‌داند. انسان با این ارزیابی احساس می‌کند که محتاج به رهنمود غیبی الهی است؛ یعنی وحی می‌طلبد. علومی که خود انسان دارد، راهی به جایی نمی‌برد که از گذشته غیب و از آینده غیب که در دسترس تجربه و مانند آن نیست باخبر بشود.

پس در بخش اول تعاملی که بین عقل و وحی است، مسئله احتیاج است. عقل می‌فهمد که من محتاج به رهنمود غیبی هستم؛ یعنی محتاج به پیامبران هستم که از طرف خدایی که آفریدگار عالم و آدم است انسان را معرفی کند، جهان را معرفی کند، جهانیان را معرفی کند، پیوند انسان و جهان را تبیین کند، او معلم جوامع بشری باشد؛ این اصل احتیاج بشر به وحی است.

اگر این معنا به مقصد رسیده است رهبران الهی آمدند، او سعی می‌کند از رهاورد وحیانی رهبران الهی بهره بگیرد؛ چه اینکه در فصل سوم خواهیم گفت. فعلاً در فصل اول، بیان احتیاج عقل و جوامع عقلانی به وحی الهی است.

در فصل دوم بعد از عبور از مرز احتیاج نوبت به احتجاج می‌‌رسد. اگر خدای سبحان انبیا نفرستد، از راه وحی کتاب‌های الهی ارسال نکند انزال نکند، عقل آن قدرت را دارد که با خدا مناظره کند، با خدا احتجاج کند، با خدا بگوید چرا راهنما نفرستادی؟ ما راه را آن طوری که باید تشخیص نمی‌‌دهیم، نه از گذشته غیب و نه از آینده غیب باخبر هستیم؛ پس چرا راهنما نفرستادی؟

مسئله احتیاج عقل به وحی را در سراسر قرآن کریم شما مشاهده می‌‌کنید که ذات اقدس الهی انسان را به عنوان نیازمند: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ)، [۴] و انسان را به این صورت که مالک چیزی نیست، توان او چیزی نیست، تحت اراده الهی اداره می‌‌شود، محتاج به یک مدیر و مدبر است بیان می‌‌کند. مسئله فصل اول؛ یعنی احتیاج بشر به وحی، آن روشن است. مسئله احتجاج انسان در برابر خدا راجع به وحی، آن هم خیلی روشن نیست. در بخش پایانی سوره مبارکه« النساء»؛ ذات اقدس الهی رمز و راز فرستادن سلسله انبیا را بازگو می‌‌کند؛ این مربوط به نبوت عام است نه نبوت خاص. فرمود ما سلسله انبیا را فرستادیم، سلسله مرسلین را فرستادیم، پیام وحیانی را به جامعه بشری رساندیم. تبشیر و انداز را به همراه آنها به شما اعلام و ابلاغ کردیم: (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ)؛ ما انبیا فرستادیم، چرا؟ (لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ). [۵] در این آیه خدا می‌‌فرماید: اگر ما پیامبر نفرستیم، وحی نازل نکنیم، جوامع بشری را با وحی اشراب نکنیم، سیراب نکنیم، نیاز او را برطرف نکنیم، عقل بشر در برابر خدا استدلال می‌‌کند و علیه خدا احتجاج می‌‌کند که تو چرا وحی نفرستادی؟ راهنما نفرستادی؟ ما را در جهانی خلق کردی که انبیا از مجهولات روبه‌رو می‌‌است، نه از غیب گذشته و از غیب آینده باخبر هستیم. نه می‌‌دانیم از کجا آمدیم، نه می‌‌دانیم بعد از مرگ کجا می‌‌رویم! این صریح قرآن کریم است که می‌‌گوید عقل در برابر خدا احتجاج می‌‌کند. این کدام عقل است؟ عقلی که منتظر وحی است، عقلی که وحی را شناخته است، عقلی که نیاز جوامع بشری به وحی را درک کرده است. عقلی که می‌‌گوید وحی، آب زندگی جوامع بشری است و اگر نباشد جامعه بشری زندگی انسانی را از دست خواهد داد.

این صریح آیه سوره مبارکه« النساء» است که فرمود: (لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ). مستحضرید که این« بعد» ظرف است، ظرف مفهوم ندارد مگر در مقام تحدید باشد. ظرفی که در مقام تحدید؛ یعنی محدود کردن، حدگذاری کردن واقع شده است، آن ظرف مفهوم دارد؛ یعنی بعد از فرستادن، عقل احتجاج نمی‌‌کند؛ ولی قبل از وحی، عقل احتجاج می‌‌کند. این عقل است که وحی را می‌‌شناسد. وقتی وحی آمد، او وحی را از غیر وحی تشخیص می‌‌دهد. معجزه را از غیر معجزه تشخیص می‌‌دهد و اگر کسی معجزه آورد به رسالت و نبوت او پی می‌‌برد؛ زیرا اعجاز با عادت فرق دارد، با خرق عادت متعارف فرق دارد. اعجاز با کار مرتاضان فرق دارد، اعجاز با کرامت برخی‌ها فرق دارد. حقیقت اعجاز که یک امر وحیانی است یک عقل می‌‌فهمد. تلازم بین اعجاز و رسالت یا نبوت آورنده اعجاز را می‌‌فهمد. آن طراوت قطعی و علمی که هر کس معجزه آورد سمتی دارد می‌‌فهمد. با اعجاز آورنده معجزه، پی به رسالت او می‌‌برد. این فصل دوم است که فصل احتجاج است به پایان می‌‌پذیرد؛ لذا عقل دیگر حجتی ندارد. عمده آن است که عقل وحیانی می‌‌تواند با خدا دیالوگ، گفتگو، تعارض، احتجاج، مبارزه و مناظره داشته باشد، بگوید خدایا تو که ما را آفریدی، سراسر جهان پر از علوم و معارفی است که جوامع بشری از آن بی‌‌خبر است چرا راهنما نفرستادی؟

فصل سوم آن است که در نهان و نهاد انسان بسیاری از گوهرهایی نهفته است که انسان آنها را به عنوان میزبان دارد صاحبخانه‌اند. تلاش و کوشش انسان این است یک علومی فراهم کند که با این میزبان‌ها بسازد و آن بدون راهنمایی وحی ممکن نیست. مستحضرید برخی‌ها خیال می‌‌کنند انسان که به دنیا آمده است یک لوح نانوشته‌ای به او دادند به نام صحنه دل، او باید از راه بیرون حوزه یا دانشگاه علم فراهم کند؛ اما وحی به انسان می‌‌گوید تو دارای میزبان هستی، علوم فراوانی در نهاد تو نهاده شده است: (وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا)؛ [۶] تو بکوش یک سلسله علوم را در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها فراهم کنی که این علوم مهمان با آن علوم میزبان بسازد، با فطرت بسازد، با علم به فجور بسازد، با علم به تقوا بسازد. مهمان‌ناخوانده ای دعوت نکن که با میزبان نسازد. دانشی فراهم نکن که با فطرت تو نسازد. کوششی نکن که با فطرت تو

در این فصل سوم عقل وحیانی می‌‌کوشد خود را شاگرد وحی قرار بدهد و علومی فراهم بکند که طبق بیان نورانی امیر مؤمنان(سلام الله علیه):« وَ يُؤَيِّرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ».[۷] از این قبیل باشد. «ثوره»؛ یعنی شورش، یعنی انقلاب، یعنی شیار دینه‌های درونی انسان به وسیله وحی است. عقل وحیانی شاگرد وحی است، اولاً؛ صحنه دل را در اختیار وحی قرار می‌‌دهد، ثانیاً؛ اولیای وحی‌مدار یعنی انبیا و مرسلین این شاگرد را می‌‌پذیرند، ثالثاً؛ علوم به این شاگرد عطا می‌‌کنند که با میزبان

اصلی&znj؛ اش هماهنگ باشد، رابعاً؛ و يُّثِيرُوا لَهُمُ دَقَائِنَ الْعُقُولِ&raq؛ پیامدهای خاص خود را داشت، خامساً.

پس عقل وحیانی عقلی است که در مدار وحی، به او محتاج است، اولاً؛ و اگر این وحی نیامد احتیاج می&znj؛ کند، ثانیاً؛ و اگر آمد شاگردی او را قبول می&znj؛ کند، ثالثاً؛ و در مدار او حرکت می&znj؛ کند. شما ببینید مرحوم کلینی(رضوان الله علیه) در مقدمه کافی[۸] که تقریباً هفت هشت صفحه بیشتر نیست و این مقدمه علمی هشت ده صفحه&znj؛ ای عمیق و عریق علمی را مرحوم محقق میرداماد در الرواشح السماویة[۹] شرح کرده است. آخرین خطب این مقدمه این است: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ يَهُ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ&raq؛ یعنی قطب فرهنگی یک ملت عقل وحیانی است که احتیاج با خدا، بهره&znj؛ برداری از رهاورد الهی، عمل به دستوره‌های الهی در مدار این قطب فرهنگی می&znj؛ گردد؛ «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ يَهُ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ&raq؛.

بنابراین عقل حسی و تجربی که می&znj؛ گوید: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً)، [۱۰] این عقل، عقل محمود ممدوح است، این حس است نه عقل. آن عقلی که این حس را شاگرد خود قرار می&znj؛ دهد و از آنجا به مقام&znj؛ های برتر و بهتر بار می&znj؛ یابد؛ یک حلقه وسطی است بین حس و تجربه که عقل وحیانی باشد. وقتی به مقام احتیاج برسد که خود را نیازمند وحی بداند، این شکوفایی عقل وحیانی است، اولاً؛ به مرحله احتیاج برسد به باروری می&znj؛ رسد، ثانیاً؛ وقتی جواب خود را از راه وحی الهی که به انبیا آمده است، او وحی&znj؛ شناسی کرده دریافت کند، ثالثاً؛ به شاگردی او می&znj؛ پردازد، رابعاً؛ می&znj؛ شود بین عقل و نقل جمع کردن و شرع را و وحی را صراط دانستن و عقل را سراج دانستن و هرگز در برابر وحی قرار نگرفتن؛ چون وحی صراط است و عقل سراج؛ هرگز چراغ کار راه را انجام نمی&znj؛ دهد، می&znj؛ کوشد که راه را ببیند و آن راه را طبق رهنمود راهنمایان بپیماید.

من مجدداً مقدم شما را گرامی می&znj؛ دارم. آن مطلب دوم که مربوط به علم دینی در فرصت دیگر که - إن شاء الله - به دیدارتان نایل می&znj؛ شویم مطرح خواهد شد. از ذات اقدس الهی مسئلت می&znj؛ کنیم آنچه خیر و صلاح و فلاح دنیا و آخرت جوامع بشری است مرحمت کند! و مقدم شما بزرگواران را مجدداً گرامی می&znj؛ داریم از دانشگاه تهران و دانشمندان و اساتید بزرگوار دانشگاه حق&znj؛ شناسی می&znj؛ کنیم. از دبیر محترم و برگزارکنندگان و نویسندگان مقالات و سخنرانان مقالات&znj؛ ها سپاسگزاریم و از خدای سبحان مسئلت می&znj؛ کنیم به همه شما علم صائب و عمل صالح مرحمت کند.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته&raq؛

پاورقی:

[۱]. نهج البلاغة(للصباحي صالح)، خطبه ۱۸۶.

[۲]. نهج البلاغة(للصباحي صالح)، خطبه ۱۸۶.

[۳]. شاهنامه فردوسی.

[۴]. سوره فاطر، آیه ۱۵.

[۵]. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

[۶]. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

[۷]. نهج البلاغة(للصباحي صالح)، خطه اول.

[۸]. الكافي(ط - الإسلامية)، ج ۱؛ rlm؛ ص ۱۰.

[۹]. الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة(میر داماد)، ص ۳۹.

[۱۰]. سوره بقره، آیه ۵۵.